

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

الف. بهرنګ

۰۴ سپتمبر ۲۰۲۲

خیزش دوباره توده‌ها؛ و چند نکته!

توده‌های مبارز ایران بار دیگر به پا خاسته‌اند تا بلکه عنکبوت ظلم و تباهی را از در و دیوار خانه‌ی بزرگ و به اسارت درآمده‌مان ایران، بروبند و پاک سازند — عنکبوت کریه و نفرت‌انگیزی که با دستان کثیف ابرقدرت‌های جهان سرمایه‌داری (یعنی امپریالیست‌ها) به جان مردم رنجیده‌ی ما افکنده شد.

اکنون بیش از چهار دهه از عمر نکبت‌بار این عنکبوت می‌گذرد. چه قلب‌های پاک و پرشوری که در مصاف با این عنکبوت به کام مرگ نرفته، و چه آمال و آرزوهای بزرگ و انسانی‌ئی که در سیاهی شب در تور تار عنکبوت به بند کشیده نشده است. آزادی، این حق مسلم اما پایمال‌شده‌ی مردم ما، یکی از آن آمال و آرزوهاست. آرمان و آرزویی مقدس که بیش از یکصد سال سرلوحه‌ی مبارزات حق‌طلبانه‌ی مردم ما بوده است. آرمان و آرزوی مقدسی که با شکست جنبش مشروطه و کودتای ۱۲۹۹ و روی کار آمدن نوکر پست و دست‌نشانده‌ی انگلیس یعنی رضا خان قلدر زیر ضرب چکمه‌های استبداد قرار گرفت و در سرتاسر حکومت پهلویها به استثناء مقاطعی کوتاه، عملاً از توده‌ها سلب گردید.

اما آزادی چه در جنبش مشروطه و چه در سال‌های پس از شکست آن، یگانه خواست و تنها آرزوی برحق توده‌های میهن ما نبود، همچنان که امروز نیز نیست، بلکه خواست آزادی، به طور فصل‌ناپذیر، توأم بود و توأم است با مبارزه در جهت تحقق برابری و عدالت اجتماعی. اساساً هر حد از مبارزه برای آزادی در یک جامعه، نشانه و انعکاسیست از حد نابرابری و عدم عدالت اجتماعی در آن جامعه. هر قدر که برابری و عدالت اجتماعی در یک جامعه پایمال گردد به همان اندازه نیز سلب آزادی ضرورت پیدا می‌کند (۱).

امروز نیز جامعه‌ی ما طالب و تشنه‌ی نیازهاییست که فقدان آنها هستی و حیات را برای اکثریت محروم جامعه زهر کرده است. آزادی، یکی از این نیازهاست. اما بدون شک آزادی تنها خواست مردم مبارز ما نیست. در حقیقت، نگاهی به مناسبات اقتصادی و شرایط اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که جامعه‌ی ما همچنان با خواست‌هایی که جنبش مشروطه در تحقق آنها ناکام ماند روبروست (۲). بطوری‌که جامعه‌ی ما هم با درجه‌ی طاقت‌فرسایی از نابرابری اجتماعی روبروست، هم از بی‌عدالتی عمیق و گسترده رنج می‌برد و هم اینکه در چنگال مناسبات نواستعماری قدرت‌های امپریالیستی قرار دارد و از این‌رو کسب استقلال همچنان سرفصلی از مبارزات مردم ماست؛ و آنچه که استمرار هر سه را تا کنون تضمین کرده است استبداد بوده و هست. بنابر این باید تأکید کرد که برای از بین بردن ظلم و بی‌عدالتی، برای ریشه‌کن کردن فقر و بی‌آیندگی، برای ساختن ایرانی آباد و آزاد و دموکراتیک و مستقل، باید نظم

اجتماعی حاکم را واژگون ساخت، نظمی که مولد همه‌ی نابرابری‌ها و بی‌عدالتی‌ها و مانع و مخد آزادی و حقوق انسانی احاد جامعه است، یعنی نظم سرمایه‌دارانه‌ی حاکم که ما آن را سرمایه‌داری وابسته می‌خوانیم.

از اینرو باید گفت که صرفاً هدف گرفتن نظام سیاسی حاکم و حتی به زیر کشیدن آن بدون در هم شکستن سیستم اقتصادی اجتماعی موجود، مطالبات برحق مردم را برآورده نخواهد کرد.

و ظلم و بی‌عدالتی و بی‌حقوقی، باز در شکل و شمایل دیگری، باز تولید خواهد شد، واقعیتی که تجربه‌ی انقلاب سیاسی ۱۳۵۷ در ایران و دست‌نخورده باقیماندن نظام سرمایه‌داری. حاکم بر کشور آن‌را تأیید می‌کند.

نیز نباید از نظر دور داشت که درست در شرایطی که توده‌های قهرمان ما در صحن جامعه، رو در رو در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم می‌ایستند و جان عزیزشان را نثار آزادی و رهایی از تار عنکبوت این رژیم پلید می‌کنند، دشمنان آنان مشغول آلترناتیوسازی برای آینده‌ی کشورند. از سلطنت‌طلبان نوکرسفت گرفته تا جریان‌های رفرمیستی رنگارنگی که بعضی از آنها حتی لباس «چپ» نیز بر تن دارند، از انگل‌هایی که در داخل، یک عمر نان ریاکاری خورده‌اند و بر سر «سفره‌ی آلوده به خون» رژیم جنایت‌کار جمهوری اسلامی نشسته‌اند گرفته، تا آنها که از سر سفره‌ی خون بیرون رانده شده‌اند و به اجبار به «منتقد» و «مخالف» رژیم تبدیل شده‌اند، اکنون آماده‌اند— تا همانطور که در برخی از کشورهای جهان در چند دهه‌ی اخیر دیده‌ایم— در لحظه‌ی معین «دولت موقت (Interim Government)» یا چیزی شبیه به آن بسازند و در آرایشی جدید، نظام سرمایه‌داری در ایران را استمرار بخشند. بیهوده نیست که اغلب اینان در هیچ کجا نیز سخنی از تغییرات بنیادی اقتصادی اجتماعی به میان نمی‌آورند. گویی درد جامعه‌ی ما صرفاً نگاه مذهبی و ناکاردانی مدیران و مسئولین حکومتی‌ست نه خود سیستم سرمایه‌داری حاکم!!

در این میان نیز برخی از «همه با هم» بودن در یک اتحاد «فراطبقاتی» سخن می‌گویند و عده‌ای از ساده دلان نیز آن‌را پژواک می‌دهند. تفکر موهومی که باز تجربه‌ی تلخ از حرکت بازماندن سیل جنبش انقلابی مردم ما در سال ۵۷ سترونی و عوارض گران‌بار و جبران‌ناپذیر آن‌را اثبات کرده است. در آن ایام نیز همه آنها که خواهان دست‌نخورده باقیماندن نظام سرمایه‌داری و ماشین سرکوب آن در ایران بودند با اصرار بر ایده‌هایی نادرست و انحرافی نظیر «همه با هم»، «موکول کردن حل اختلافات به بعد از سرنگونی رژیم شاه»، و یا «ارتش برادر ماست» مانع از پرداختن به تحولات عمیق و بنیادی در جامعه گشتند و به عنکبوت ارتجاع فرصت دادند تا تار بگسترده و هر آنچه نشانی از ترقی و تحول داشت را به دام اندازد؛ و این‌گونه بود که جنبش رهایی‌بخش مردم ما به یغما رفت و خلع سلاح شد و به دنبال آن، نسلی که به قیمت رنج و خون در مصاف با ستم و استبداد پرورش یافته بود به اسارت درآمد و قتل‌عام گردید و سیاهی منحوس و نفرت انگیز ظلم و استبداد دوباره بر آسمان سوگوار ایران سایه افکند.

مردم مبارز ایران، جوانان آگاه و دلیر ایران!

شما خود نیک می‌دانید و آن‌را نیز پرطنین فریاد زده‌اید که تمامیت این نظام را نشانه رفته اید. پس خوب می‌دانید که صرفاً با تعویض رژیم سیاسی در کشور نمی‌توان به خواست‌های برحق توده‌های ستمدیده‌ی ایران که کمرهاشان زیر بار فقر و گرانی، بیکاری و بی‌خانمانی، بی‌حقوقی و بی‌عدالتی و دهها معضل اجتماعی دیگر شکسته است، دست یافت. بدون به زیر کشیدن طبقه‌ی زالوصفت حاکم و بدون تغییرات عمیق در همه‌ی عرصه‌های اقتصادی اجتماعی، نمی‌توان فردایی انسانی و روشن ساخت. جنگی که هم اکنون به دستان پرتوان شما در سرتاسر کشور علیه تاراج‌گران و تاریک اندیشان جاری گردیده گامی‌ست خجسته از جنگی طبقاتی. جنگی که با خشم و خون شما زنان و مردان مبارز پا گرفته است. جنگی که بدون یک انقلاب اجتماعی به نتیجه نخواهد رسید؛ و چنین انقلابی نه صرفاً زنانه است و نه بدون زنان امکان پذیر. همان‌طور که خود شما آن‌را بارها فریاد زده اید: «ما زن و مرد جنگیم، بجنگ تا بجنگیم!

اما ناگفته پیداست که انجام چنین کارستانی بدون تسلیح توده‌ئی، بدون برخورداری از یک نیروی مسلح مردمی که بتواند با فتح هر سنگر و با کسب هر پیروزی از دستاوردهای آن حفاظت نموده و امکان پیشروی را تضمین نماید، ممکن نیست. چرا که هیچ انقلاب واقعی و مردمی بدون چنین نیرویی نه امکان پیروزی دارد و نه امکان حیات.

در این راه سخت و سترگ، تیغ انتقامتان تیز باد، رزمتان پاینده، نامتان نامیرا!

الف. بهرنگ سپتمبر ۲۴، ۲۰۲۲، ۲ مهرماه ۱۴۰۱

۱- از کشتار بومیان، کشتار یهودیان، کشتار کمونیست‌ها و کشتار کولیان در اروپا گرفته، تا آپارتاید نژادی در آمریکا، آپارتاید نژادی در استرالیا، آپارتاید نژادی در آفریقای جنوبی، از اسارت چهل و چند ساله‌ی کسانی چون مومیا ابوجمال در ایالات متحده گرفته، تا بازداشت قانونی مخالفین خاندان سلطنتی در انگلیس، تا سرنوشت شومی که برای جولیان آسانژ ترتیب دادند؛ و دهها و بلکه صدها مورد از نقض حقوق بشر ابعاد مشمئزکننده‌ی نابرابری، بی‌عدالتی و فقدان آزادی را در آنچه «جهان آزاد» خوانده می‌شود به روشنی هویدا می‌سازد.

۲- با این تفاوت که امروز تنها نیروی اجتماعی که قادر به رهبری مبارزات توده‌ها و تحقق این خواست‌هاست نه بورژوازی بلکه نیروی عظیم توده‌ها تحت یک رهبری کمونیستی است.